

اصرار خواهیم ورزید.

حال در چنین شرایط و احوالی که بر بشریت می‌گذرد، شاید پرداختن به موضوعاتی که وحدت وجود را نادیده می‌انگارند چندان عجیب به نظر نرسد اما در یک لحظه تامل، دردناک می‌نماید. به هر روی امروزه، هم راستا با این فراموشی تاریخی و درد و مرارت بریده شدن از نیستان، نفیر ناله‌های بسیاری در گوش زمین می‌پیچد و ما خواسته و ناخواسته بار معضلات بسیاری را بر گرده‌ی خود تحمیل کرده‌ایم. یکی از این مسایل، جدایی نقش انسانی زن و مرد و بروز تبعیض‌ها و ظلم‌های تاریخی به زنان است. شعر و ادبیات همواره به عنوان زبان جاری طبیعت و انسان، بازتابی بوده از آمل، آرزوها، دردها و بودن‌ها و نبودن‌های کسانی که در پرتو هنر سعی در نزدیکی بیشتر و یافتن خویشتن خویش داشته‌اند. شاعرانی در سراسر جهان که در میانشان شماری از عارفان، روشن‌بینان و جویندگان نور یافته می‌شوند اما بنا بر همان دورافتادگی و فاصله از حقیقت هستی، هنوز، اما و اگرهای بسیاری در این خصوص وجود دارد.

در خصوص شعر و ادبیات ایران که نقطه عطف فرهنگ و تاریخ ایرانی به شمار می‌رود، یکی از مسایل قابل طرح و بررسی، نقش زنان در شعر می‌باشد. در این که زن در شعر و نثر فارسی از دیرباز تاکنون حضوری همیشگی داشته است، شکی نیست اما به فراخور شرایط زمانی، مکانی و موقعیتی، نقش متفاوتی را ایفا کرده است.

به طور کلی بررسی جایگاه زن در شعر پارسی رویکردی دوگانه دارد و حضور وی را می‌توان به دو بخش تفکیک کرد:

### ۱- نقش زن در شعر کلاسیک.

### ۲- نقش زن در شعر معاصر.

هر چند در شعر کلاسیک و آثار گذشتگان از زن تصاویر گوناگونی ارایه شده است از جمله منظومه‌های عاشقانه همچون خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، ویس و رامین و ... که زن در آن محور اصلی کلام و روح عاطفی و غنایی شعر بوده است و یا در آثاری چون شاهنامه فردوسی (فرنگیس و منیژه و...) و گرشاسب نامه اسدی طوسی و دیگر آثار غیرغنایی که زن بیشتر جنبه تکمیلی، تزئینی و چاشنی کلام را داشته است؛ اما جدای این تفاوت‌های ظاهری، آنچه که در تمام موارد فوق مشابه است این حقیقت می‌باشد که تصویر ارایه شده از زن در اکثریت قریب به اتفاق، توسط مردان تعریف می‌شده که بیشتر جنبه تجربیدی و ذهنی داشته است و از حیث در نظر نگرفتن حقیقت وجودی آنان به عنوان انسانی مستقل، موجودیت یافته و البته متفاوت با اندک تمایزی همه مشابه بودند. در آن روزگار زن به جز در مواردی معدود به عنوان موجود دوم و شاید چندم حتی به عنوان همراه، هم‌رمز و هم‌فکر و یاور مرد نیز در



سروناز بهبهانی

# سایه‌روشن‌های حضور زنان در شعر فارسی

در عصری که مدعی فتح بلندای ماه و دستیابی به ژرفای اقیانوس هستیم؛ انواع فناوری‌ها را علم کرده و به رایانه‌ها و ابررایانه‌هایمان می‌بالیم، در روزگاری که مدال افتخار پیشرفت‌های پزشکی، علمی و حرکت در راستای ریشه کن کردن جهل و بی‌سوادی را بر سینه‌ی حضورمان می‌آویزیم، در عصر علم و تمدن که خودخواسته، سایه سنگین سیاست را بر سر تمام جنبه‌های زیست‌مان در این کره خاکی گسترده‌ایم و صد البته از صلح، انسان دوستی و مبارزه با فقر، گرسنگی و بی‌عدالتی در جهان بیابیه‌های کارآمد سر می‌دهیم (انگونه که امروز تمام ساکنان زمین را متمتع و مستغنی از فقر و رنج و درد می‌یابیم!!) باید پذیرفت که با تمام منیت‌ها، بی‌بضاعت شده‌ایم، باید پذیرفت که انسان خود را از یاد برده است؛ چه برسد به اینکه یکی بودن زن و مرد را دریابیم و این نیمه غفلتی چندین هزار ساله است که امروز و امروزها نیز به استمرارش

در روزگار سیاست‌زده و اقتصاد محور امروز، گاهی لازم است تا به بخش‌های دیگری از هستی انسان نیز پرداخته شود، چه بسا غفلت از جنبه‌های سرنوشت ساز دیگری همچون فرهنگ، هنر و علوم انسانی در جامعه‌ای موجبات زوال و ایجاد نقصان در دیگر بخش‌های تاثیرگذار بر زندگی افراد را در برداشته باشد. بر همین اساس در این مجال می‌خواهیم به جایگاه و نقش زن در شعر بپردازیم. در شعری که زندگی‌ست، روح طبیعت است و می‌خواهیم نقش زنان را به فراخور کاستی‌ها، رنج‌های تاریخی و نیازها به صورت مجزا به نقد بنشینیم. هر چند تفکیکی بدین گونه، شعله‌های شرمی پنهان را در نهانگاه روح، ذهن و وجدان آدمی بر می‌افروزد. شرمی نه از سر نادانی و عدم آگاهی بلکه از افسوس برای فراموشی چندین هزار ساله اصل آدمیت. دردی نه از فقر فرهنگی بلکه ناشی از فقر تکاملی و عدم رشد انسانی در بشر.

نظر گرفته نمی‌شد و شاید تنها اسباب لذت، طرب و حظا برانگیزی مردان بوده است. زنی که تنها در چشم و ابرو و لب و دهان خلاصه می‌شد و درد فراقش نه از روی نیاز به لطایف و ظرایف درونی و جنبه‌های بلند انسانی وجود او و نیاز به حضور قدرتمند روحی و عاطفی‌اش در شرایط خاص؛ که از درد خالی ماندن لحظه‌های عیش و طرب مردانه حکایت می‌کرد.

به قول شاملو: موضوع شعر شاعر پیشین از زندگی نبود/ او در خیال بود شب و روز/ در دام گیس مضحک معشوقه، پایبند/ و یا حتی بزرگانی چون سعدی زنان را این گونه نواخته که:

زن خوب خوش طبع، گنج است و یار/ رها کن  
زن زشت ناسازگار.

البته نادیده نباید گرفت که این نگرش به زن در شعر آن دوران، زاینده تاریخ و فرهنگ آن دوران می‌باشد که شاعران ترسیم‌گر جنبه‌هایی از آن بوده‌اند ولی در این نوع بیان، ذهنیت عقب‌مانده شاعران آن دوران نیز بی‌تاثیر نبوده است. اگر بپذیریم که شاعران در هر عصری به عنوان پیش‌تازان درک و دریافت‌های درونی و جلوتر از زمان خود حرکت می‌کنند (البته نباید نادیده گرفت بسیاری از زنان نیز نقش این گونه خود را پذیرفته و به آن باور داشتند) اما با وجود تمام این کاستی‌ها، حضور زن در شعر و ستایش از وی محور اصلی بسیاری از آثار ارزشمند شاعران بزرگ به ویژه غزل‌پردازان ماست.

با نزدیک‌تر شدن به زمان معاصر به بخش دیگر نقش زنان در شعر می‌رسیم. از قرن ۱۳ هجری به بعد نگرش‌های تازه و متفاوتی در آثار شاعران و نویسندگان، ظهور دریافتی نوین را از زن نشان می‌دهد. دوره‌ای که اندک اندک زنان نیز به شخصیت انسانی و مقام الهی خویش وقوف یافته و همراه با تحولات اجتماعی پذیرفته‌اند که نقشی والاتر از فراهم کردن وسایل سرگرمی و راحتی مردان را در جامعه دارا هستند و به فراخور این درک، مردان نیز اندک اندک این مهم را کم و بیش پذیرفتند. هر چند بسیاری از زنان سختی‌های بسیاری را در راه اثبات وجود خویش متحمل شدند تا شرایط را برای حضور دیگر زنان در عرصه‌های مختلف فراهم آورند. اما متأسفانه شرایط غالب جامعه موجب شده عده‌ی کمی راه آنان را دنبال کنند. در عرصه شعر و ادبیات، پس از رابعه قزدار و مهستی گنجوی می‌توان به جهان ملک خاتون، شاعر قرن هشتم و همدوره با حافظ اشاره داشت که شعر او شعری زنانه است و در آن دوران تسلط فرهنگ مردسالاری در اشعارش از شورها و شیدایی‌های زنانه سخن می‌گفت. دوپست و بیست غزل از دیوان این بانوی هنرمند به همت هانری ماسه به فرانسه برگردان شده و فرانسویان بعد از خواندن این اشعار احساس شاعرانه‌ی جهان ملک خاتون را به شاعری خودشان مارسین دوبرودو - والمور

### از قرن ۱۳ هجری به بعد نگرش‌های تازه و متفاوتی در آثار شاعران و نویسندگان، ظهور دریافتی نوین را از زن نشان می‌دهد

نزدیک یافته و جهان ملک خاتون را مارسین ایرانی نامیده‌اند و این در حالی است که شاید در کشور ما تعداد افرادی که حتی نام این شاعر بزرگوار را شنیده‌اند اندک باشد. به هر روی با آغاز دوره مشروطیت و هم راستا با دگرگونی‌های تاریخی و عوامل بیرونی و درونی جامعه جهانی، زنان تحصیل کرده و جوانان دانش‌آموخته شرایط تحولی اجتماعی و فرهنگی را فراهم کردند که البته در این دوره هجوم فرهنگ بیگانه با آداب و سنت‌های بومی، ملی و مذهبی بسیاری را از روند رو به رشد حقیقی باز داشته و سرگرم زرق و برق‌های تمدن نو نمود.

اما در همین زمان هم بود که پروین اعتصامی در مواجهه با حقیقت‌های تلخ جامعه از رنگ و لعاب‌های ظاهری فاصله گرفته و به بیان و افشای واقعیت‌های عصر خویش پرداخت و در کلام شاعرانه‌اش به جامعه‌ای اندیشید که در آن زن و مرد به طور یکسان از حقوق اجتماعی بهره‌مند باشند هر چند که در هجوم آثار مردانه، زنانگی و توجه به زن و بیان زنانه در شعر پروین کمتر به چشم می‌خورد اما حضور وی در عرصه ادبیات به عنوان یک زن بسیار حائز اهمیت بود و راه را برای حرکت همونعانتش هموارتر کرد. پس از آن در شعر معاصر، همگام با تحولات جامعه در بستر زمان و حضور زنان در صحنه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، دیگر نادیده گرفتن نقش آنها به عنوان بخش مهمی از جامعه امکان‌پذیر نبوده و نیست.

حضور سیمین بهبهانی و فروغ فرخزاد به عنوان شاعری پرتوان در فرهنگ شعر ما ارزش و ماهیت وجودی زن را به تثبیت رساند و شاید تغییر رویکرد شاعران معاصر به زن تا حد زیادی مرهون تلاش‌ها و تحمل مرارت‌های او باشد. پس از فروغ بود که شاهد حضور فعال زنان در عرصه ادبیات و شعر به ویژه پس از انقلاب هستیم. هر چند که نمونه بارزی از شعر زنان دیده نشده و در این دوره هیچ نامی را نمی‌توانیم به عنوان شاعر موفق زن بپذیریم. اما همین حضور

در این که زن در شعر و نثر فارسی از دیرباز تاکنون حضوری همیشگی داشته است، شکی نیست اما به فراخور شرایط زمانی، مکانی و موقعیتی، نقش متفاوتی را ایفا کرده است

فعالانه در شناساندن و قبولاندن موجودیت زنان در این عرصه تاثیر بسزایی دارد این از منظر حضور در عرصه شعر. اما جایگاه زنان در شعر معاصر هر چند به عینیت وجودی آنها از گذشته بسیار نزدیک‌تر است اما باز هم در نمونه‌های عاشقانه امروز زن در اکثر موارد در حد یک تیپ باقی می‌ماند و کمتر به شخصیتی مستقل و تفکر برانگیز بدل شده است. به هر صورت با وجود نقش غیرقابل انکار زنان در دنیای امروز شعر نیز، که به نوعی به مفهوم حقیقی‌اش آینه‌ی تمام نمای زندگی است این حضور را پر رنگ کرده است. هر چند از این حقیقت نمی‌توان گذشت که عمیق‌ترین تاثیر بر جایگاه زن در شعر را باید مدیون احمد شاملو بود.

نگاه متفاوت و متعالی این شاعر بزرگ نسبت به زن شاید به ندرت در تاریخ شعر و ادبیات ما (جز در مواردی در جایگاه مادر) صورت گرفته باشد و تقدیس و ستایشی که در اشعار شاملو نسبت به مقام زن شاهد آن هستیم و هویت بخشی و اعاده شخصیت انسانی زن به عنوان موجودی آگاه و مستقل توسط او پرسوناژ آیدا را به تمام زنان و صدای فرو خورده حضورشان در فرهنگ شعری ما تعمیم می‌دهد. در شعر شاملو زن و مرد یکدیگر را تعالی می‌بخشند و دیگر زن به عنوان اسباب طرب و موصوف صرف به کار نمی‌رود. به هر صورت امروزه دیگر هم راستا با نقش زنان در جامعه از حضور پرشور و به یاد ماندنی‌شان در جنگ گرفته، که پا به پای مردان از شرف و کیان ایران زمین دفاع کردند، تا امروز که در عرصه‌های متفاوت اجتماعی و سیاسی و فرهنگی به عنوان ستون و محور اصلی زندگی و استحکام بنیان خانوادگی حضور دارند شعر و ادبیات معاصر نیز حضوری پررنگ‌تر از آنان را می‌طلبد (حضور در سایه‌ی درکی درست از جنبه‌های مستقل و انسانی‌شان که در تضاد و تقابل با وجود مردانه هم نیست).

در عصری که باید ایمان آورد به: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِئَنبِئِهَا أَن تَدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبِقُونَ؛ نه خورشید را شاید که به ماه رسد و نه شب به روز سبقت گیرد و هر یک بر مدار معینی شناورند. (آیه ۴۰ سوره یس).

از یاد نبریم که زبان و کلام و فرهنگ پارسی بیشترین زنان شاعر را در تاریخ مدنی جوامع آسیایی داشته است و «رابعه بنت کعب، مهستی گنجوی، مستوره کردستانی، جهان ملک خاتون، ژاله قائم مقامی، شمس کیمیایی، پروین اعتصامی، سیمین بهبهانی و فروغ فرخزاد» زانی بودند که فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر نهادند؛ از دل همین تاریخ مردسالار برخاستند، مبارزه کردند و ماندند تا صدای فراموش شده انسان را به گوش انسان مغبون برسانند. حالا وظیفه تمام زنان و مردان آزاد اندیش است که راه آنان را ادامه دهند تا شاهد ارتقای بیش از پیش فرهنگ و هنر راستین در این مرز و بوم باشیم.